



فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷، صفحات ۵۶-۳۳

معرفی ابعاد ساختاری نوآوری فراگیر و کاربرد آن در خط‌مشی‌گذاری عمومی برای کاهش نابرابری

علی مبینی دهکردی^۱

دانشیار کارآفرینی دانشگاه تهران

مجتبی امیری

دانشیار مدیریت دانشگاه تهران

فیروزه کرمانشاه

دانشجوی دکتری کارآفرینی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۲۷)

چکیده

یکی از نقدهای وارد بر خط‌مشی‌های نوآوری در جهان، افزایش شکاف بین فقر و غنی در کشورها متعاقب اجرای خط‌مشی‌های پیشین است. در این راستا حوزه مفهومی جدید «رشد فراگیر» و «نوآوری فراگیر» به عنوان یکی از نگاه‌های جدید در خط‌مشی‌گذاری، به شناسایی تجارب و خط‌مشی‌هایی می‌پردازد که در کاهش نابرابری در سطح جوامع اثرگذارند. این پژوهش با هدف شناسایی عوامل ساختاری موثر بر شکل‌گیری تجارب نوآوری فراگیر و با روش فراتلفیق کیفی درخصوص تحقیقات نوآوری فراگیر انجام شد. برای تحلیل داده‌ها، از «مدل نردبان نوآوری هیکنز» استفاده شد و مؤلفه‌های شناسایی شده در سطوح خرد تا کلان دسته‌بندی شدند. مدل نهایی شامل چهار بُعد دولت، فناوری مناسب، شبکه‌های جهانی و سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) به عنوان عوامل ساختاری موثر در نوآوری فراگیر است. در بخش دستاوردها بر نقش فناوری مناسب، به عنوان بستری که جذب مشارکت و نیز توانمندسازی افراد حاشیه‌ای در قعر هرم جامعه برای تلاش به منظور کاهش نابرابری را میسر می‌کند، تأکید شده است.

واژگان کلیدی: نوآوری فراگیر، کاهش نابرابری، نردبان نوآوری هیکنز، خط‌مشی‌گذاری عمومی، فناوری مناسب.

مقدمه

مفهوم نوآوری فراگیر اساساً از نقد خط‌مشی‌های توسعه در کشورها و کمک برای دریافت نکات مغفول مانده در این خط‌مشی‌گذاری‌ها شکل گرفته است و بر ورود و ایفای نقش کارآفرینان و صاحبان بنگاه‌ها به رفع فقر تکیه دارد. از نگاه دولتی نیز از جمله مزایایی که برای این نگاه برشمرده‌اند، کاهش هزینه‌های توسعه در جامعه به دلیل مشارکت مردم در تامین اهداف در حوزه‌های عمومی و خیر عمومی است. هدف پژوهش دستیابی به روشی نو در خط‌مشی‌گذاری عمومی به منظور کاهش نابرابری در جوامع از طریق جلب مشارکت افراد حاشیه‌ای در نوآوری‌های پایین به بالا و کمک به ایجاد فرصت‌های برابر در جوامع بومی و محلی است. این پژوهش با هدف شناسایی ابعاد ساختاری و خط‌مشی‌های عمومی که بر اجرای موفق تجارب نوآوری فراگیر موثرند و شناخت آنها می‌تواند بر شکل دهی توصیه‌های سیاستی برای تغییر فضای عمومی به نفع نوآوری فراگیر و در نتیجه به نفع فراگیری اجتماعی در کشور منجر شود، انجام شده است.

مروری بر مطالعات گذشته؛ رابطه رشد اقتصادی و نابرابری

آثار نظریات توسعه در خط‌مشی‌گذاری در دو دسته کلی «تولید ثروت» و «بازتوزیع ثروت» در جامعه قابل بررسی است که ریشه نظری آنها در مباحث «رشد اقتصادی» و «نابرابری» است. «فردریک فون هایک» به عنوان یکی از بزرگترین نظریه‌پردازان مکتب اتریش، عدالت را سراب و بازیچه‌ای در دست سندیکاها می‌دانست که فقط منجر به جلوگیری از به حداکثر رساندن توان تولید اقتصادی در کشورها می‌شود (Hayek, 1976). ایده کارآفرینی در تلقی نظام بازتوزیع ثروت در جوامع، با مفهوم اقتصاد سرریزی^۱ عجین است به این معنا که در هر کشوری با رشد اقتصادی بالاتر گرچه سهم بیشتری از رشد نصیب اقشار برخوردار در جوامع شود اما مزایای حاصل به فرودست جامعه سرریز خواهد کرد (Aghion & Bolton, 1997). در عرصه خط‌مشی‌گذاری این فرض به معنای تمهید خط‌مشی‌هایی برای توسعه کارآفرینی از جمله کاهش مالیات، مقررات‌زدایی^۲ و انعطاف‌پذیری‌های قانون است. اما بازشناسی و بازاندیشی آثار اجتماعی مدل‌ها و سیاست‌های متعارف نوآوری در میان سایر اهداف توسعه، حائز اهمیت است (ابوالحسنی و دیگران، ۱۳۹۳). موضوع رشد فراگیر بازتابی از همین نگرانی است. مطالعات نشان داده است که نه تنها رشد اقتصادی لزوماً منجر به بهبود وضعیت همه شهروندان نمی‌شود بلکه در مواردی باعث کاهش درآمد برخی گروه‌ها نیز شده است (OECD, 2011). گرچه رشد فناوری به کاهش

1- Trickle-down Economics

2- Deregulation

فقر در جهان منجر شده، اما همزمان شکاف درآمدی را دامن زده است (Prahalad, 2012). مطالعه «افضل علی»^۱ در کشورهای آسیایی با رشد سریع حاکیست که همزمان رشد اشتغال بسیار پایین‌تر بوده و اشتغال در بخش غیررسمی افزایش یافته و حتی ماهیت اشتغال در بخش رسمی نیز در حال تغییر به سمت ویژگی‌های بخش غیررسمی است (Ali, 2007). مطالعات کوزنس و همکارانش در امریکا نشان داده که تردیدهای جدی به آثار کاهنده فقر و نابرابری بر اثر خط‌مشی‌های نوآوری و فناوری وجود دارد و علیرغم ادعاهای گسترده درباره ایجاد شغل و کاهش هزینه‌های زندگی آثار معکوس قابل توجهی به بارآمده (S. E. Cozzens, Bobb, & Bortagaray, 2002) و به تعبیری «ریاضیات توسعه» بر «الهیات توسعه» پیشی گرفته است (ستاری, ۱۳۹۶). به باور کوزنس هدف اصلی خط‌مشی‌های نوآوری و فناوری در کشورهای در حال توسعه باید کاهش نابرابری باشد (S. E. Cozzens et al., 2008). «نابرابری» را در ساده‌ترین تعریف می‌توان «توزیع نابرابر آنچه نزد مردم دارای ارزش است» دانست (S. E. Cozzens, Bortagaray, Gatchair, & Thakur, 2008). درباره رابطه رشد اقتصادی و نابرابری نظریات چندی وجود دارد، از نظریاتی که معتقدند رشد اقتصادی در بلندمدت باعث کاهش نابرابری خواهد شد تا نظریاتی که اعتقاد دارند که نه تنها رشد اقتصادی می‌تواند نابرابری را گسترش دهد، بلکه در نهایت بر اثر بازخورد منفی نابرابری بر رشد، کاهش رشد اقتصادی نیز رخ می‌دهد (S. E. Cozzens & Kaplinsky, 2009) (Boix, 2009). این ارتباط پیچیده به مثلث رشد، نابرابری و فقر تعبیر می‌شود و در پاسخ به آن، موضوع «رشد فراگیر یا متوازن» در سیاست‌های توسعه‌ای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۳ و نیز اهداف کلیدی در توسعه اقتصادی - اجتماعی اکثر کشورهای در حال توسعه و به طور خاص، هند، چین، برزیل و آفریقای جنوبی در کانون توجه قرار گرفته است (Gupta, 2007). علت نبود بازارهای فراگیر و در نتیجه وجود گروه‌های حاشیه‌ای یا طردشده در جوامع، شکست همزمان بازار و دولت^۴ است (Mendoza & Thelen, 2008). یک درآمد توسعه‌ای را هنگامی می‌توان فراگیر دانست که اولاً حاصل مشارکت و نقش‌آفرینی همه افراد جامعه باشد (بعد غیرتبعیض‌آمیز بودن توسعه) و ثانیاً از طریق ایجاد فرصت‌های اقتصادی، تحصیل و سلامت و تغذیه و جامعه‌پذیری به کاهش نابرابری منجر شود (بعد کاهش محرومیت توسعه) (Ali & Son, 2007). سیاست‌های نوآوری غالباً بر اساس میزان

1- Ifzal Ali

2- Harmonious

3- Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)

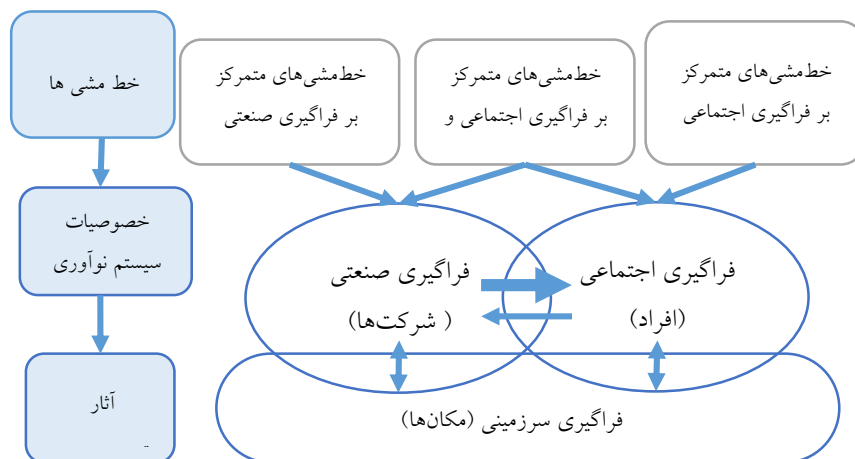
4- Market failure and government failure

تاثیر آنها در رشد مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و از تاثیر آنها بر روی نابرابری غفلت می‌شود (OECD, 2014a). اثرات سیاست‌های نوآوری کنونی در کشورها از سه منظر زیر فراگیر نیستند:

فایده فراگیری اجتماعی ۱ هستند: باعث افزایش نابرابری در درآمد و فرصت‌ها برای برخی گروه‌های اجتماعی می‌شوند.

فایده فراگیری صنعتی ۲ هستند: نوآوری‌ها و فناوری‌های جدید به صورت یکسانی توسط شرکت‌ها، مناطق، صنایع، کارفرمایان، کارآفرینان و سرمایه‌گذاران جذب و درونی نمی‌شوند و همین امر باعث ایجاد نابرابری در سطح تولیدی میان شرکت‌ها می‌شود.

فایده فراگیری (سرزمینی) ۳ هستند: ابعاد جغرافیایی نابرابری صنعتی و اجتماعی باعث ایجاد نابرابری بین مناطق شهری و روستایی و یا مناطق جغرافیایی متفاوت می‌شوند (OECD, 2014a).



شکل ۱ - مدل تحلیل آثار خط‌مشی‌های نوآوری (OECD, 2014b).

در عرصه خط‌مشی‌گذاری عمومی، محققان در جستجوی راه‌هایی برای تحقق انسجام اجتماعی (S. E. Cozzens et al., 2008)، عدالت اجتماعی و بازتوزیع ثروت‌های حاصل در کشور به منظور توسعه رفاه عمومی و ایجاد فرصت‌های برابر هستند، مانند روش‌هایی که بتواند به گسترش توانمندی و مهارت در بین افراد از گروه‌های مختلف و یا با شمول صنایع کوچک

-
- 1- Social Inclusiveness
 - 2- Industrial Inclusiveness
 - 3- Territorial Inclusion

(مهدوی و عزیزمحمملو، ۱۳۹۶) به گسترش فراگیری صنعتی منجر شود. در پاسخ به این سوال محوری که چرا ممکن است نوآوری به رشد نابرابری منجر شود، دو پاسخ عمده ارائه شده است:

اثر ترکیبی: کارکنان شرکت‌ها یا بخش‌های نوآور دریافت‌های بالاتری دارند (Van Reenen, 1996) (Faggio & Nickell, 2007) به طور خاص در شهرها، افراد با مهارت از مزیت‌های مختلفی برخوردارند (Echeverri-Carroll & Ayala, 2009) که منجر به ایجاد فرصت‌ها و درآمدهایی می‌شود که سایر بخش‌های جامعه از آنها محرومند.

مسئله پراکندگی: در اکثر اقتصادهای مناطق، شرکت‌های ابرستاره‌ای هستند که مزیت‌های بالاتری نسبت به سایرین برخوردارند. (اثر ابرستاره‌ها) کمبود و ناکارآمدی قوانین نیز به پراکندگی ناعادلانه فرصت‌ها دامن می‌زند. (Rodríguez-Pose & Tselios, 2013)

نوآوری فراگیر چیست؟

نوآوری فراگیر مفهومی میان‌رشته‌ای است که هدف از آن توجه دادن به توزیع ناعادلانه درآمد ناشی از نوآوری و افزایش شکاف بین فقیر و غنی به موازات توسعه درآمدی حاصل از نوآوری است (OECD, 2014b). نوآوری فراگیر در نقد و تکمیل نگرشی به نوآوری مطرح شده که آن را «نوآوری جریان اصلی» نامیده‌اند. هدف از نوآوری در جریان اصلی را می‌توان بهبود رفاه مشتریانی با درآمد زیاد (و نه مشتریان حاشیه‌ای)، بهبود بهره‌وری تولیدکنندگان رسمی (و نه تولیدکنندگان غیررسمی) و تمرکز بر نیازهای توسعه اقتصادی (به‌جای توسعه اجتماعی) دانست. لذا سیطره این نوع از نوآوری در جوامع و در طول سال‌ها نابرابری‌های متنوعی را برای گروه‌های حاشیه‌ای در پی داشته است. نوآوری فراگیر به عنوان پاسخی برای این نابرابری در کوتاه‌ترین تعریف نوآوری «با» یا «برای» اقشار حاشیه‌ای است (S. Cozzens & Sutz, 2014).

جدول ۱- ویژگی‌های نوآوری فراگیر و جریان اصلی (Pansera, 2013)

فناوری	اکوسیستم ارتباطی	سرمایه	ساختار حاکمیتی	نوآوری فراگیر
سطح پایین و پایه‌ای	خوشه‌هایی از شرکت‌های خرد	بسیار اندک	کارآفرین منفرد شرکت‌های خرد	
سطح پایین یا متوسط	شبکه‌ها و خوشه‌های صنعتی	سرمایه‌های کم تا متوسط	شرکت کوچک و متوسط کنسرسیوم‌ها (طرح همکاری)	نوآوری جریان اصلی

1- Super star effects

2- Mainstream innovation

پیش از شکل‌گیری مفهوم نوآوری فراگیر، نگاه‌هایی حاکی از نقد و یا رد جریان اصلی را می‌توان در اندیشه‌ها و بحث‌های مطرح شده درباره «فناوری مناسب^۱» در دهه ۱۹۷۰ دنبال کرد؛ همه این افراد به دنبال توسعه مدل‌های جایگزین نوآوری بودند که نیازهای افراد محروم نیز بر اثر نتایج نوآوری برآورده شود (Heeks, Foster, & Nugroho, 2014). سیکل نوآوری^۲ مشتمل بر شش پایه مفهوم‌سازی، توسعه، تولید، بازاریابی و توزیع، استفاده و بازیافت در ایده‌های نوآوری فراگیر دستخوش تغییراتی می‌شود (Chataway et al., 2014) تا در نهایت نوعی فناوری مناسب برای فراگیری را شکل دهد.

در مباحث فناوری‌های نوظهور نیز برخی محققان توجه خود را به قابلیت‌های فناوری‌ها در ایجاد انسجام اجتماعی بالاتر معطوف داشته‌اند (S. E. Cozzens et al., 2008) که به مفهوم فناوری مناسب از بعد فراگیری اثر نزدیک است. نوآوری فراگیر اینگونه تعریف شده است: «فراگیری گروه‌های حاشیه‌ای کنونی در برخی جنبه‌های نوآوری» (Foster & Heeks, 2013) و یا «نوآوری فراگیر توسعه و به کار بردن ایده‌های جدید که اشتیاق برای خلق فرصت‌هایی که شرایط زندگی اعضای محروم جامعه را ارتقاء می‌بخشد» (George, Mcgahan, & Prabhu, 2012). تعریف دوم در بردارنده چند نکته است:

۱) این تعریف همه انواع نوآوری را شامل می‌شود، ایده‌های جدید ممکن است در تولید، خدمات، نحوه انجام امور، نهادها، مدل‌های کسب‌وکار و یا زنجیره ارزش باشد. تنها شرط لازم این است که ترکیبی جدید برای رفع نابرابری در زمینه‌ای خاص را ارائه دهند.

۲) این تعریف بر روی ایجاد فرصت‌ها در جهت بالابردن کیفیت زندگی به لحاظ اجتماعی و اقتصادی متمرکز است، چراکه بخش‌های مشخصی از جامعه به صورت ساختاری از داشتن زندگی مناسب محروم شده‌اند. فرصت‌های برابر به این معنا که فارغ از موقعیت فردی برای هر شخص باید امکان دسترسی برابر به فرصت‌های آموزش و اشتغال فراهم باشد (صفری شالی & مهدی زاده اردکانی، ۱۳۹۶).

۳) این تعریف میان فرآیند «انجام نوآوری فراگیر» و «خروجی‌های آن» تمایز قائل شده و حتی خود اشتیاق برای فراگیری را ارزشمند می‌داند (George et al., 2012).

۴) هر مطالعه درباره نوآوری فراگیر باید بررسی مواردی که حتی با شکست مواجه شده‌اند را نیز دربرگیرد چراکه فرآیند به اندازه خروجی اهمیت دارد.
نوآوری فراگیر به سه طریق می‌تواند به فراگیری در جوامع منجر شود:

1- Appropriate Technology
2- Innovation Cycle

تأثیرات نوآوری بر گروه‌های کم‌درآمد یا با درآمد متوسط

سنت شومپیتری نوآوری و نظریه‌ای که از آن با عنوان «نظریه رخنه به پایین»^۱ یاد می‌شود را در ادامه نظریات اقتصاددانان برجسته‌ای چون میلتون فریدمن که وظیفه اجتماعی هر کسب‌وکار را فقط در به حداکثر شدن سود آن کسب و کار می‌دانستند، می‌توان توسعه‌دهنده نابرابری دانست. این امر منجر به شکاف‌های قابل‌توجهی در نحوه توزیع درآمد و نیز در بحث بهره‌وری و نوآوری‌های بعدی می‌شود. افزایش شکاف درآمدی به خودی خود بر موضوعاتی چون سلامت، تحصیل و امید به زندگی (حیدری & صالحیان صالحی نژاد، ۱۳۹۳) اثرگذار است. مقوله‌هایی که بهره‌مندی از فرصت‌های رشد و زندگی برای افراد را مستقیماً متأثر می‌کنند.

نوآوری برای گروه‌های کم‌درآمد یا با درآمد متوسط

که در برخی متون با شباهت‌هایی با آنچه نوآوری صرفه‌جویانه^۲ نامیده می‌شود؛ راه‌حلی برای کاهش شکاف در استانداردهای زندگی بین فقیرترین و غنی‌ترین افراد جامعه است. از جمله دیگر عبارات متعارف می‌توان به «نوآوری برای فقرا» و «نوآوری برای قعر هرم» اشاره کرد. این راه‌حل‌ها معمولاً از جنس تولید محصولات ارزان‌تر (و معمولاً ساده شده) از محصولات موجود در بازار، برای فراهم آوردن امکان خرید آن‌ها توسط گروه‌های کم‌درآمد است.

نوآوری توسط گروه‌های کم‌درآمد یا با درآمد متوسط

اشاره به نوآوری‌هایی دارد که توسط افراد کم‌درآمد برای غلبه بر چالش‌هایی که با آن روبرو هستند توسعه داده می‌شود. این نوآوری بر دو مرجع دانشی استوار است: الف) دانش سنتی ب) فناوری‌های جدید. این نوع از نوآوری را با نام نوآوری قاعده‌مبنای^۳ می‌شناسند. این نوع نوآوری معمولاً با ارائه پاسخ‌های محلی برای مشکلات باعث تسهیل کارآفرینی در مناطق حاشیه‌ای شده و آنها را در مدار فعالیت‌های اقتصادی قرار می‌دهد (Paunov, 2013a). در جنبش‌های نوآوری قاعده‌مبنای هدف شنیدن صداها و جریانات مخالفی است که به دنبال تصویر متفاوتی از نوآوری و تغییرات فناورانه هستند. مثال‌های تاریخی چنین جنبش‌هایی عبارتند از «جنبش فناوری مناسب» دهه هفتاد میلادی و «جنبش علم مردم»^۴ در هند در دهه هشتاد میلادی. مثال‌های امروزی نیز شامل «شبکه زنبور عسل»^۵ در هند و «جنبش تکنولوژی برای فراگیری اجتماعی» در آمریکای لاتین هستند (Smith, Fressoli, & Thomas, 2014).

1- Trickle Down Theory
2- Frugal innovation
3- Grassroots innovation
4- People's Science Movement
5- Honey Bee Network

پیش از ورود به بخش روش تحقیق ذکر یک نکته ضروری است. آنچه در نقد جریان‌های نوآوری و خط‌مشی‌گذاری در این حوزه، از منظر فراگیری به نقد کشیده می‌شود به معنای تردید در همه دستاوردهای این حوزه از منظر نابرابری نیست. تجارب متعددی (V. P. M. Swamy, 2011) (V. Swamy, 2012) (D. King, 2003) حاکی از نقش مثبت انواعی از نوآوری در کاهش نابرابری‌های فراگیر در جوامع در دست است. همین تجارب، در کنار مطالعات کلانی که حاکی از آثار سوء دیگر انواع نوآوری در جوامع بوده، پایه‌های نظری نوآوری فراگیر به عنوان رویکردی متمایز به نوآوری را بنا نهاده‌اند. به طور خاص بحث نوآوری‌های مالی و اثر آن بر افزایش فراگیری مالی^۱ در جوامع در ادبیات نوآوری فراگیر مورد توجه است. آنچه پیش از این در کار گرینوود و جوانیک (Greenwood & Jovanovic, 1990) و دیگران (R. G. King & Levine, 1993) در رابطه بین توسعه مالی و کاهش انواعی از نابرابری در جوامع نظریه‌مند شده، حتی توسعه مالی در بین انواع وجوه توسعه بیشترین تاثیر مثبت بر زندگی فقرا را نشان داده و تنها نوع توسعه است که در رابطه‌ای خطی فقر را کاهش می‌دهد (Aghion & Bolton, 1997; Galor & Zeira, 1993). و در مطالعات نوآوری فراگیر در مقاله کلاسیک اقتصاد ام-پسا (موبایل مانی در کنیا) (Jack & Suri, 2011) به عنوان یکی از حوزه‌های جدی جایگاه متمایز یافته است. بنابراین تاکید این مقاله بر این است که نوآوری فراگیر به عنوان نوعی از نوآوری که لزوماً در بستر کنونی حمایتگر نوآوری جریان اصلی به وقوع نمی‌پیوندد، در هر جامعه نیازمند برخی نقش‌های جدید ساختاری و برخی خط‌مشی‌های کلان است که در این پژوهش تلاش شده تا این ابعاد ساختاری و خط‌مشی‌های مرتبط با آنها شناسایی شود.

روش پژوهش؛ معرفی فراتلفیق کیفی

این پژوهش از نوع هدف توسعه‌ای - کاربردی است و از نظر روش استنباط، تحلیل و اکتشاف داده‌ها به صورت کیفی و با متد فراتلفیق کیفی^۲ انجام شده است. فراتلفیق کیفی یا به اختصار فراتلفیق^۳ یکی از روش‌های فرامطالعه^۴ است که به منظور بررسی، ترکیب و تحلیل پژوهش‌های گذشته مورد استفاده قرار می‌گیرد. فرامطالعه به تجزیه و تحلیل عمیق کارهای پژوهشی انجام شده در یک حوزه خاص می‌پردازد. (مبینی دهکردی & کشتکار هرانکی، ۱۳۹۵) این روش با روش فراتحلیل که در آن از نتایج تحقیقات به عنوان دیتا استفاده می‌شود متفاوت است. توسعه روش فراتلفیق بر مبنای محدودیت‌هایی در روش‌های

1- Financial Inclusion
2- Qualitative Meta-Synthesis
3- Meta-Synthesis
4- Meta Study

قبل از آن بوده است. محدودیت‌های موجود برای بهینه کردن تصمیمات بر مبنای تمامی پژوهش‌های موجود باعث شده تا تکنیک‌هایی برای شمول دستاوردهای تحقیقات کیفی طراحی شود (Dixon-Woods, Agarwal, Jones, Young, & Sutton, 2005). در انجام تحقیقات کیفی تمایل به حفظ ویژگی‌های خاص فردی و فرهنگی منجر به دور ماندن نتایج آنها از بحث‌های کلان و حضور آنها در خط‌مشی‌گذاری شده است. فراتلفیق کیفی پاسخی به این کمبود است (Finlayson & Dixon, 2008). دو رویکرد متفاوت در روش فراتلفیق وجود دارد. رویکرد اول که رویکرد گردآوری‌کننده^۱ یا یکپارچه‌کننده^۲ نام دارد بر جمع‌آوری، گردآوری و یکپارچه‌کردن مطالعات پیشین تأکید دارد به نحوی که نقاط مشابه یافته‌های مطالعات پیشین را شناسایی و دسته‌بندی کند. رویکرد دوم رویکرد تلفیق تفسیری^۳ است که بر تأویل و تفسیر مطالعات قبلی تأکید دارد (Finfgeld, 2003). در این رویکرد مقایسه و تفسیر با اهمیت است به این دلیل که با استفاده از نوعی استقرار، پیش‌بینی می‌کند که در شرایط مشابه چه اتفاقی ممکن است بیفتد (Jensen & Allen, 1996; Thorne, Jensen, Kearney, Noblit, & Sandelowski, 2004). در واقع مهمترین کارکرد فراتلفیق، درک و شناسایی مفهوم کلیدی و تم اصلی تحقیق در موضوع مورد نظر است. در این مرحله از این پژوهش با بکارگیری روش فراتلفیق و بازخوانی مطالعاتی که به صورت صریح یا ضمنی به مفهوم نوآوری فراگیر اشاره کرده‌اند، ابعاد معرفی شده برای این مفهوم از سوی پژوهشگران پیشین؛ شناسایی، دسته‌بندی و تحلیل شده و مدل نهایی کار بر این مبنای استخراج شده است.

مراحل انجام تحقیق

برای انجام این پژوهش در ابتدای تحقیق از فلوچارت فینلیسون و دیکسون در هفت گام استفاده شد. این هفت گام برای حصول اطمینان از درستی انتخاب روش فراتلفیق برای انجام پژوهش مورد نظر است. از جمله نکات حائز اهمیت در این بخش این است که تمامی مراحل و اساسی^۴، تحلیل و تفسیر داده‌ها تا حد امکان شفاف ارائه شود (Sandelowski, 2006). در ادامه و برای انجام مراحل جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها از مدل نوبلیت و هیر استفاده شد. این مدل که برخاسته از رویکرد اول است به دنبال گردآوری مطالعات پیشین است. لازم است که یافته‌های این مطالعات پیشین؛ ابتدا جمع‌آوری شوند، سپس دسته‌بندی شوند و آنگاه بر اساس متغیرهایی که با ارزش بودنشان قبلاً تأیید شده است، تحلیل شوند. فرآیند گام به گام برای انجام فراتلفیق

1- Aggregation
2- Integration
3- Interpretive Synthesis
4- Deconstruction

از هفت مرحله تشکیل شده است (Noblit & Hare, 1988). اشاره شد ارائه تشریحی نحوه انتخاب و تحلیل داده‌ها از ویژگی‌های اساسی روش فراتلفیق کیفی است (Sandelowski, 2006)، به همین دلیل در ادامه به شرح گام به گام روش انجام مراحل هفت‌گانه مدل نوبلیت و هیر پرداخته شده است:

مرحله اول: تعیین هدف و مسئله تحقیق

هدف از انجام این فراتلفیق، شناسایی ابعاد مختلف مفهوم نوآوری فراگیر در تحقیقات انجام شده تا این مقطع زمانی است. علیرغم مطالعاتی که در این زمینه انجام شده به دلیل نسبتاً نوظهور بودن هر دو مفهوم نوآوری فراگیر و فراگیری در تحقیقات به ابعاد این دو مفهوم به طور صریح و شفاف پرداخته نشده و جنبه‌های مختلف مفهوم فراگیری از تحقیقات مختلف قابل شناسایی و استخراج است و این همان ویژگی است که به‌کارگیری روش فراتلفیق در این مرحله از تحقیق را کارآمد و مناسب می‌نماید.

مرحله دوم: جستجوی مقالات

برای انجام این بخش از تحقیق بکارگیری روشی سیستمی برای مرور کلیه منابع اطلاعاتی مرتبط موجود و پس از آن انتخاب مطالعات مرتبط در قابل اعتماد بودن نتایج موثر است. در این مطالعه، جستجوی پایگاه‌ها و مجلات مرتبط، عبارات و واژه‌های مرتبط و نیز نویسندگان مرتبط صورت گرفت. واژگان کلیدی فارسی و انگلیسی مورد جستجو در جدول زیر آمده است.

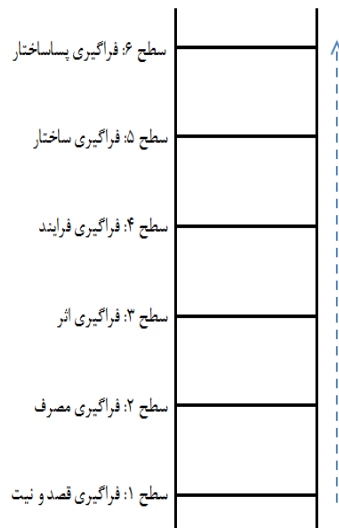
واژگان انگلیسی	واژگان فارسی
Inclusive Innovation, Inclusive growth, Inclusive development, Inclusiveness, inequality, Inclusive Business, entrepreneurship in bottom of pyramid, entrepreneurship for poverty reduction, entrepreneurship for excluded people, entrepreneurship in base of pyramid, business for excluded people.	نوآوری فراگیر، فراگیری، رشد فراگیر، نابرابری، توسعه فراگیر، کسب‌وکار فراگیر، کسب‌وکار برای فقرا، کسب‌وکار در قعر هرم، رفع فقر، کاهش فقر، کارآفرینی اجتماعی، کارآفرینی زنان

ابتدا پایگاه‌های اطلاعاتی فارسی‌زبان شامل پایگاه نشریات جهان اسلام ISC، پایگاه اطلاعات ثبت پایان‌نامه‌های دانشجویی مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری (ایران داک)، بانک اطلاعات نشریات کشور (مگیران) و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی در سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۶ جستجو شدند. ضمناً پایگاه‌های نشریات زیر نیز به دلیل پوشش حوزه موضوعی و احتمال وجود تجارب داخلی ارزشمند که با کلیدواژه‌ها به آنها دسترسی حاصل نشده جداگانه بررسی شدند و عناوین شماره‌های منتشره بر روی پایگاه‌های اینترنتی این نشریات جداگانه مرور شد: فصلنامه تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری دانشگاه شهید بهشتی، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه

اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار) دانشگاه تربیت مدرس، نشریه توسعه کارآفرینی دانشگاه تهران، نشریه مدیریت سرمایه اجتماعی دانشگاه تهران، فصلنامه رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، نشریه مدیریت فناوری اطلاعات دانشگاه تهران، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی دانشگاه پیام نور، مجله دانش و توسعه دانشگاه فردوسی مشهد، نشریه اقتصاد و تجارت نوین وزارت بازرگانی، فصلنامه مطالعات و سیاست‌های اقتصادی (نامه مفید) دانشگاه مفید قم، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران دانشگاه آزاد اسلامی. پایگاه‌های انگلیسی‌زبان Google Scholar, scopus, ebscohost, sciencedirect, emeraldinsight, sagepub, springerlink, isiknowledge نیز در فاصله ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۷ جستجو شدند. علاوه بر کلیدواژه‌ها و جستجوی عناوین در نشریات داخلی، کار پژوهشگران صاحب آثار مرتبط نیز جداگانه جستجو شد. در مجموع، کار ۹ پژوهشگر داخلی و ۱۲ پژوهشگر خارجی شناسایی شد.

مرحله سوم: ارزیابی اصلی و انتخاب مطالعات

برای ارزیابی و انتخاب مطالعات باید مبنایی انتخاب شود. در این مرحله از ۱۳ پرسشی که اتکینز برای انتخاب مقالات ارائه کرده استفاده شد (Atkins et al., 2008) این ارزیابی بر روی ۴۲ مقاله انتخاب شده در گام‌های قبل انجام شد. با توجه به نتایج ارزیابی از بین مقالات، آنهایی که در ارزیابی فوق در ۷ پرسش پاسخ مثبت گرفتند انتخاب شدند و به این ترتیب تعداد مقالات به ۱۵ مقاله نهایی رسید. کنترل مجددی با تعداد ارجاع به این ۱۵ مقاله نیز انجام شد که به جز دو مورد همگی پراچاع نیز بودند. در این مرحله کار شناسایی تم‌ها از مقالات انتخابی انجام شد که در گام بعد نحوه تحلیل و تلفیق تم‌های حاصل شرح داده شده است.



شکل ۲- نردبان نوآوری فراگیر هیگز (۲۰۱۴).

مرحله چهارم: خلاصه کردن یافته‌های مطالعات

در این مرحله از روش طبقه‌بندی^۱ برای تفکیک نتایج در دسته‌های مرتبط استفاده شد. برای انتخاب معیاری برای تقسیم‌بندی مقالات از «نردبان نوآوری فراگیر» ارائه شده توسط هیگز و دیگران در ۲۰۱۴ (Heeks et al., 2014) استفاده شد. در تحقیق هیگز مسأله این است که گروه حاشیه‌ای باید در کدام «جنبه» نوآوری شریک شوند. هیگز ۶ سطح را برای فراگیری شناسایی کرده است که به دلیل جامعیت نگاه به فراگیری می‌تواند معیار مناسبی برای دسته‌بندی مقالات در این پژوهش باشد:

هیچ‌یک از مقالات در سطح پساساختار دارای

محتوایی تجربی یا نظری نبودند. چنین نتیجه‌ای دور از انتظار نیست چرا که پیش از این نیز محققان،

کمبود مقالات در سطح تحلیل پساساختار درباره نوآوری را در مقاومت نهادهای توسعه و نوآوری در برابر جریانات نوآوری فراگیر و نوآوری قاعده مبنای دانسته‌اند و مورد بحث قرار داده‌اند (Fressoli et al., 2014). در سطح ساختار از آنچه در تحلیل مقالات به دست می‌آید، بخشی از مباحث در این بخش به آثار سوء ساختارها اشاره دارد و بخش دیگر به شناسایی و معرفی راهکارها، خط‌مشی‌ها و تغییراتی که در صورت رخداد در ساختار یک جامعه امکان بروز نوآوری فراگیر و گسترش آن را تسهیل می‌کند. برای نامگذاری عوامل ساختاری، از نتایج پژوهشی با عنوان عوامل ساختاری و رفتاری در تشریح نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی در سلامت استفاده شد. در این مقاله پژوهشگران در پی بررسی اهمیت عوامل فرهنگی/ رفتاری^۲ در مقابل عوامل ماده‌گرایی/ ساختاری^۳ بوده‌اند. به این ترتیب که در کنار عوامل ساختاری آن دسته از عواملی که بیش از ساختارها متاثر از رفتارهای فردی یا جمعی کنشگران است را با عنوان عوامل رفتاری معرفی کرده‌اند (Stronks, Mheen, Looman, & Mackenbach, 1996).

1- Classification Method
2- Cultural/Behavioural
3- Materialist/Structural

مرحله پنجم: ترجمه و تفسیر مطالعات در رابطه با یکدیگر

انجام این مرحله به معنای حصول اطمینان از درک اصلی‌ترین پژوهش‌های مرتبط و فهم انسجام و ارتباط موجود بین پژوهش‌های حوزه تحقیق است. بهترین روش ارائه چنین ارتباط و انسجامی در تحقیقات پیشین، استفاده از ماتریس‌های مقایسه‌ای است که در کارهای مرجع در انجام روش فراتلفیق کیفی نیز دیده می‌شود.

مرحله ششم: تلفیق داده‌ها در قالب مدل مفهومی جدید

برای تلفیق داده‌های حاصل کار تحلیل تم‌های استخراجی به تفکیک سطوح نردبان هیکز انجام شد. تم‌های حاصل از مقالات در هر طبقه تحلیل شد و تلاش شد تا مفهومی محوری در هر سطح شناسایی شود که بیشترین ارجاع در مقالات را داشته و یا ریشه مشترک بحث‌های هر پله از نردبان بوده است. به این ترتیب عوامل شناسایی شده در دو رده مولفه‌ها و ابعاد به این ترتیب دسته‌بندی شدند:

جدول ۲- عوامل ساختاری در مدل نوآوری فراگیر

فرآوانی (درصد مقالات)	مولفه	بعد
٪۶۰	خط‌مشی‌گذاری‌های نشر نوآوری (Rui, 2012) (Mark Andrew Dutz, 2007) (Janiunaite & Gelbudiene, 2014)(Paunov, 2013b)	دولت
	حمایت (Vincent- (Mark Andrew Dutz, 2007) (Gupta, 2007) Lancrin & Echazarra, 2014)	
	تنظیم مقررات (Ali,) (Rui, 2012) (Asongu & Nwachukwu, 2016) (Rodríguez-Pose & Tselios, 2013)(Paunov, 2013b)(2007)	
٪۴۰	پذیرش (Henkel,) (Pursell, 1993)(Janiunaite & Gelbudiene, 2014) (Donovan, 2012)(2006)	فناوری مناسب
	یادگیری (Foster & Heeks, 2014)(Basu & Weil, 1998)	
٪۲۶	اتصال به شبکه‌های جهان (Gupta, (Janiunaite & Gelbudiene, 2014) (George et al., 2012)(Donovan, 2012)	شبکه‌های جهانی
٪۴۰	مراقبت (نحوه استفاده و به‌کارگیری محصولات/خدمات) (Ali, 2007)(Smith et al., 2014)(Fressoli et al., 2014)(Grassl, 2011)	سازمان‌های مردم‌نهاد
	دانش زمینه‌ای (OECD, 2014a)(Gupta, 2012)	

مرحله هفتم: نشان دادن یافته‌ها و اعتباریابی

در آخرین مرحله پژوهش، یافته‌های تحقیق که عوامل ساختاری نوآوری فراگیر هستند در قالب چارچوبی نظام داده شد که در ادامه تشریح شده است. در آخرین مرحله برای اعتباریابی یافته‌ها روش «گروه کانونی» به کار گرفته شد. در این مرحله به نظر ۱۵ نفر از خبرگان در سه دسته: اساتید دانشگاه خبره موضوع (شش نفر)، خبرگان سیاستگذاری (چهار نفر) و دانشجویان دکتری در زمینه مرتبط (پنج نفر) مراجعه شد. جلسات گروه کانونی در دو جلسه دو ساعته برگزار شد. در این جلسات، پس از ارائه توضیحات درباره نحوه حصول یافته‌ها، بحث‌ها با هدف بررسی ابعاد و مولفه‌های شناسایی شده انجام شد. در نهایت برای تصمیم نهایی، تکنیک محاسبه شاخص نسبت اعتبار محتوا^۱ به کار گرفته شد. برای اندازه‌گیری این نسبت برای هر یک از مولفه‌ها، اعضا یکی از سه گزینه «ضروری»، «مفید ولی غیرضروری» و یا «غیرضروری» را انتخاب کردند و برای هر مولفه نسبت اعتبار محتوا به این ترتیب محاسبه شد:

$$CVR = \frac{ne - (N/2)}{N/2}$$

که در آن ne تعداد پاسخ به گزینه ضروری و N تعداد اعضای گروه کانونی است. حداقل میزان مجاز برای پذیرش هر عامل به تعداد اعضای گروه کانونی بستگی دارد و با توجه به مشارکت پانزده نفر در گروه‌های کانونی حداقل میزان قابل قبول برای پذیرش هر عامل $0/49$ است (Lawshe, 1975).

جدول ۳- نتیجه نظرات افراد در گروه‌های کانونی برای ابعاد و مولفه‌های شناسایی شده

وضعیت	CVR	مولفه	بعد
رد	۰,۳۳	خط‌مشی‌گذاری‌های نشر نوآوری	دولت
قبول	۰,۸۷	حمایت	
قبول	۱	تنظیم مقررات	
قبول	۰,۸۷	پذیرش	فناوری مناسب
رد	۰,۳۳	یادگیری	
قبول	۰,۷۳	اتصال به شبکه‌های جهانی	شبکه‌های جهانی
رد	۰,۲	مراقبت	سازمان‌های مردم‌نهاد
قبول	۰,۷۳	دانش زمینه‌ای	

یافته‌های پژوهش

در این بخش یافته‌های تحقیق و نحوه ساخت مفاهیم نهایی در قالب ابعاد چهارگانه و نیز تشریحی درباره هر یک از این ابعاد و چرایی حضور آنها در مدل و چگونگی اثرگذاری آنها بر مقوله خط‌مشی‌گذاری آمده است. بحث‌ها به تفکیک در چهار بعد نهایی دسته‌بندی و ارائه شده است.

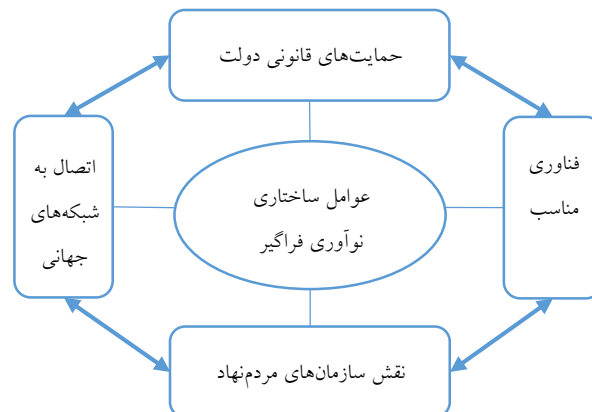
قبل از ورود به تحلیل‌ها ذکر یک نکته ضروری به نظر می‌رسد. کارآفرینی در رویکرد غالب به عنوان یکی از مولودات نئولیبرالیسم و متعاقب اجماع واشنگتن بر پایه بیشینه‌سازی نفع شخصی و حداقل کردن نقش دولت استوار است. در این جریان فکری و عملی، دولت نقش هدایت‌کنندگی یا تنظیم‌کنندگی‌اش را به حداقل می‌رساند و بر پایه این فرض که با بیشینه شدن منافع فردی، منفعت عمومی نیز تامین خواهد شد، نقش خود را بیش از هر چیز از منظر حفظ حقوق فردی و مالکیت خصوصی نشان می‌دهد. در این نگاه دولت با مقررات‌زدایی از یکسو و تمهید قوانینی برای تسهیل فرآیندهای کسب و کار بیشترین کمک را به توسعه کارآفرینی می‌کند (Hayek, 1976). از سوی دیگر متعاقب اجماع واشنگتن^۱ که بر کاهش هزینه‌های دولت‌ها تاکید کرده است، بسیاری از خط‌مشی‌ها برای کاهش تصدی دولت برای تامین نیازهای بخش عمومی قرار گرفت که کشور ما نیز از این جریان مستثنی نبود (نیلی، درگاهی، نیلی، & کردبچه، ۱۳۹۶). بنابراین ماحصل دو جریان اصلی بیشینه‌سازی نفع شخصی و کاهش تصدی دولت در ارائه خدمات عمومی، به شکل‌گیری تنوعی از حاشیه‌ها حول افراد مرکزی در جوامع منجر شد. اما در نگرش‌های متأخر یا مکمل به کارآفرینی که بحث نوآوری و رشد فراگیر نیز ذیل آنها می‌گنجد، بار دیگر بر نقش دولت به عنوان هدایت‌کننده و تنظیم‌کننده بازار مراجعه می‌شود. بنابراین بار دیگر دولت با حضور و مداخله در فرآیندهای بازار دست به کار تنظیم بازار می‌شود. در بحث نوآوری فراگیر، خط‌مشی‌های دولت با هدف هدایت تلاش‌ها و کنش‌های فردی - که اصل بلامنازع کارآفرینی است - به سمت انواعی از نوآوری که در فرآیند و خروجی دایره‌ای از افراد حاشیه‌ای جامعه را نیز دربرگیرند مورد بحث است.

بنابراین آنچه در نتایج این تحقیق آمده لزوماً خط‌مشی‌های سازگار با توسعه کارآفرینی در نگرش غالب آن نیستند. چنانکه در بحث‌های ابتدایی این مقاله آمد، تجارب کشورهای مختلف نشان داده که بیشینه کردن منافع فردی به واسطه توسعه نوآوری در جذب تمام جامعه در نتایج نوآوری موفق نبوده و چه بسا بخش‌هایی از مردم را از متن جامعه جدا کرده و به حاشیه رانده است. بنابراین برای شمول و یا فراگیری مجدد این افراد به چیزی بیش از تعقیب اهداف فردی

1- Washington Consensus

برای سود و اعتماد به مکانیزم‌های خودتنظیم‌گر بازار نیاز است که ضرورت مداخله‌گری دولت را روشن می‌کند.

در این پژوهش، چهار دسته عوامل ساختاری شناسایی شده که در بحث خط‌مشی‌های حوزه فراگیری در قالب مدلی چهار بعدی برای نوآوری فراگیر تدوین شد:



شکل ۳ - عوامل ساختاری سازنده نوآوری فراگیر (نتیجه فراتلفیق).

از جمله اهداف موضوع نوآوری فراگیر، کاهش فاصله و کمرنگ کردن مرز بین حاشیه و بدنه جامعه است. فراگیری نوآوری و توزیع فراگیر دستاوردهای حاصل از نوآوری در جامعه، به کاهش شکاف بین فقیر و غنی و کاهش نابرابری در جامعه منجر می‌شود. نکته متمایزکننده بحث فراگیری با دیگر بحث‌های کاهش نابرابری، در نگاه درونزای از درون خود جوامع حاشیه‌ایست. این نگاه به نوآوری که تغییر عاملان نوآوری از نخبگان جامعه به افراد محروم خود می‌تواند دولت را از ورود به حل مسائل بی‌نیاز کند؛ بحثی جدی است. چهار دسته عوامل ساختاری شناسایی شده برای نوآوری فراگیر به شرح زیر هستند:

مناسب بودن فناوری

مورد قبول و استقبال قرار گرفتن یک محصول یا خدمت توسط اقشار حاشیه‌ای به ادراک آنها از سهولت استفاده از آن (Ismail & Masinge, 2012) برمی‌گردد. توصیف گوپتا از این بحث تعبیر خودشاعرانگی (Gupta, 2012) فناوری است. به این معنا که مانند یک شعر که بی‌واسطه با خواننده ارتباط برقرار می‌کند، فناوری باید به نحوی باشد که بدون نیاز به آموزش یا کمک فردی دیگر استفاده از محصول یا خدمت برای افراد میسر باشد. همخوانی سطح فناوری به کار گرفته شده برای خلق محصول یا خدمت برای اقشار حاشیه‌ای و سطح آشنایی آنها با

فناوری مورد استفاده (Smith et al., 2014) (Agapitova, 2014) در پذیرش نوآوری نقش کلیدی بازی می‌کند. گروه‌های حاشیه‌ای به دلایل مختلف، فرصت‌های یادگیری برابر با مرکز جامعه را ندارند و یادگیری آنها در خلال زندگی روزمره رخ می‌دهد. به همین دلیل بازار به عنوان جایی برای زیست ناگزیر همه افراد جامعه می‌تواند بزرگترین کانال یادگیری این افراد باشد و گسترش یک نوآوری فراگیر بین حاشیه‌ای‌ها به یادگیری آن در بازار توسط این افراد بستگی دارد (Foster & Heeks, 2013). در نهایت مانند هر نوآوری دیگر، سرنوشت نوآوری‌های فراگیر را نیز مکانیزم‌های بازار تعیین می‌کند. گرچه نگاه‌های شکل‌دهنده نوآوری‌های فراگیر زمینه و خاستگاه‌های متفاوتی دارد، ولی دسترس‌پذیری مقرون به صرفه در مدت زمان طولانی باید متکی بر مکانیزم بازار باشد و نه حمایت همیشگی دولت (OECD, 2015) و یکی از ارکان مهم نوآوری فراگیر برآورده شدن آن تحت مکانیزم بازار و منطق اقتصادی است (Nijhof, Fisscher, & Looise, 2002). اما در بحث بازار نکته حائز اهمیت دیگر این است که بازاری بسیار بزرگ و سریعاً در حال رشد از مصرف‌کنندگان فقیر در حال ایجاد است (WorldBank & OECD, 2014) و در آینده‌ای نه چندان دور این بازار، نقش مهمی را در تجارت جهانی بازی خواهد کرد.

نقش سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها)

سازمان‌های مردم‌نهاد به عنوان رکن اصلی جامعه مدنی و بخش سوم در جامعه در سرنوشت جوامع نقش حیاتی بازی می‌کنند (پورعزت، خانیکی، یزدانی، & مختاری، ۱۳۹۶). در مطالعات آمده است که نوآوری در صورتی فراگیر است که گروه‌های محروم آن را پذیرفته و به‌کارگیرند (Heeks et al., 2014). همچنین آمده است که نوآوری در صورتی فراگیر است که نیت نوآوری، رفع نیازها یا خواسته‌ها یا مشکلات گروه محروم باشد (Heeks et al., 2014). این دو ویژگی مورد اشاره را در حضور بخش سوم (جامعه مدنی) در بین اقشار حاشیه‌ای می‌توان جست. فعالان سازمان‌های مردم‌نهاد، بهترین نقش را برای اعتمادسازی بین اقشار حاشیه‌ای و ترجمه مسائل آنها در قالب مدل‌های کسب و کار پایدار برای کارآفرینان این حوزه می‌توانند ایفا کنند.

اتصال به شبکه‌های جهانی

بحث گروه‌های حاشیه‌ای در همه جوامع گرچه با تفاوت‌هایی در گستردگی و تعریف و تنوع گروه‌های حاشیه‌ای زنده است. بنابراین دانستن تلاش‌های دیگر جوامع در رویکرد به موضوع رفع نابرابری از گروه‌های حاشیه‌ای موضوعی اثرگذار است. از این رو سطح دیگر مشارکت نظری در بحث فراگیری، بحث مشارکت بین‌المللی برای موفقیت نوآوری فراگیر است. این کار در جهت استفاده از تجارب، دانش و امکانات و همچنین با توجه به وجود فقر و لذا بازار و

تجارت آن در سطح جهانی از اهمیتی ویژه برخوردار است (Janiunaite & Gelbudiene, 2014). درباره آنچه در بحث فناوری مناسب گفته شد نیز ذکر این نکته ضروری است که شواهد حاکی از رشد تجارب جهانی در توسعه فناوری‌های ساده‌تر برای افراد در پایین هرم جامعه است. بنابراین اتصال به این تجارب جهانی و شکل دادن تجارب کارآفرینی تقلیدی در این حوزه برای داخل کشور از مسیرهای پیش رو برای توسعه نوآوری فراگیر است. از این منظر سهولت کار کارآفرینان نوپا و تسهیل قواعد بین‌المللی برای کار با استارت‌آپ‌های بین‌المللی می‌تواند مورد توجه خط‌مشی‌گذاران حوزه نوآوری قرار گیرد.

حمایت‌های قانونی دولت

آصف بیات، شکست بازار و دولت در جوامع حاشیه‌ای را زمینه‌ساز نفوذ گروه‌های ایدئولوژیک از طریق ارائه خدمات عمومی به اقبشار حاشیه‌ای دانسته و مثال‌های تاریخی از دوران معاصر منطقه خاورمیانه را شاهد آورده است (بیات، ۱۳۷۹). ترویج نوآوری فراگیر از جمله راه‌هایی است که بدون تحمیل هزینه بر دوش دولت، احتمال انقطاع جوامع حاشیه‌ای از مرکز را کمتر می‌کند. در بحث حمایت‌های قانونی چند توصیه سیاستی قابل به‌کارگیری است که در ادامه مقاله به تفصیل آمده است.

توصیه‌های سیاستی

بر مبنای آنچه گفته شد، توصیه‌های سیاستی حاصل از این پژوهش را می‌توان در چهار عنوان زیر ارائه کرد:

تدوین خط‌مشی‌های بخشی

از آنجا که گروه‌های حاشیه‌ای عموماً در ارتباط با بخش‌هایی مانند آموزش، سلامت و خدمات عمومی که با پدیده «شکست بازار» و گاهی همزمان با پدیده «شکست دولت و بازار» روبرو هستند، بیشتر تحت تاثیر قرار می‌گیرند و لذا رخداد نوآوری فراگیر در آنها نیازمند مشارکت بازیگران غیر از مکانیزم بازار است؛ وظیفه دولت در اینجا تقویت بازیگرانی است که نقشی مثبت در تسهیل و انجام نوآوری‌های مربوط به خدمات عمومی که تاثیر مستقیمی در بهبود شرایط زندگی همه افراد دارند - مانند نوآوری‌های مربوط به بیماری‌های مغفول واقع شده و یا بیماری‌هایی که بیشتر افراد فقیر را تحت تاثیر قرار می‌دهند. مطالعات حاکی از آن است که مقررات دولتی می‌تواند نقش مستقیمی بر شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه و در نتیجه جهت‌دهی تلاش‌های کارآفرینانه داشته باشد (Tumasjan & Braun, 2012).

از آنجا که «نوآوری در صورتی فراگیر است که گروه محروم در توسعه نوآوری مشارکت داشته باشد» (Heeks et al., 2014) هر گونه خط‌مشی‌گذاری عمومی که به دربرگرفتن اقشار حاشیه‌ای در معنای اجتماعی آن، مانند خط‌مشی‌های کاهش تبعیض جنسیتی (فلاحی، ۱۳۹۶) و یا خط‌مشی‌های رفع تبعیض از اقلیت‌ها یا افرادی که به دلایل جغرافیایی به نابرابری دچار آمده‌اند (نظری & سازمند، ۲۰۱۵) مانند خط‌مشی‌های رفع تبعیض از عشایر، به ترتیب به فراگیری اجتماعی، فراگیری صنعتی و فراگیری سرزمینی منجر خواهد شد.

ارائه تسهیلات خاص استفاده از افراد حاشیه‌ای و محلی در کسب‌وکارها

در مقالات متعدد به چگونگی مشارکت مردم حاشیه‌ای در فرآیند نوآوری و یا مشارکت در توزیع نوآوری و اینکه جلب اعتماد در حاشیه‌ای‌ها ناشی از حضور در فرآیندهای نوآوری است (Raghav Narsalay, Leandro Pongeluppe, 2015) (Janiunaite & Gelbudiene, 2014) اشاره شده است. همچنین آمده است که سازمان یا پروژه‌ای که درجه‌ای از مشارکت حاشیه جامعه در آن به چشم می‌خورد با اقبال بیشتری از سوی مردم حاشیه‌ای مواجه شده است (Ismail & Masinge, 2012) (Mark A. Dutz, 2007). از آنجا که به دلیل احتمال پایین وجود شایستگی‌های شغلی در افراد حاشیه‌ای احتمال جذب آنها در مکانیزم‌های خودجوش بازار کمتر است؛ مداخله دولت در این بخش در ازای تمهید تسهیلاتی دیگر برای کسب و کار مرجع، کارگشا خواهد بود. از جمله مهم‌ترین آن‌ها که خط‌مشی‌های دولتی نیز نقش به‌سزایی در آن خواهد داشت، تسهیل ورود اقشار حاشیه‌ای در قالب نیروی کار به شرکت‌های نوآور است. بنابراین هر گونه خط‌مشی جذب افراد حاشیه‌ای در شرکت‌ها در قالب طرح‌های استخدامی یا طرح‌های کارآموزی که به درگیری موثر فرد با فرآیند نوآوری در شرکت منجر شود، به دو نتیجه اصلی که هر دو به موفقیت تجارب نوآوری فراگیر کمک می‌کنند منجر خواهد شد. نخست اینکه حضور افراد جامعه حاشیه‌ای در شرکت‌ها، توانمندسازی افراد برای اقدام به نوآوری برای پاسخ به نیازهای جامعه حاشیه‌ای که به آن تعلق دارند را بالا خواهد برد و دیگر آنکه شرکت نوآوری که افراد یک جامعه حاشیه‌ای را در تیم خود دارد با اقبال بیشتری از سوی افراد آن جامعه روبرو خواهد بود.

خط‌مشی‌های تسهیل‌گر ارتباط بین سازمان‌های مردم‌نهاد و متولیان نوآوری

صاحبان ایده‌های نوآورانه در اغلب موارد به دلیل گرایش به سمت نهادهای دولتی و یا ساخت بینش و ادراک محلی بر مبنای ارتباط‌های محدود شخصی، بر مبنای شناختی ناکامل از جوامع محلی دست به اقدام زده و به اهداف خود نمی‌رسند. برای جلوگیری از این مشکل به

ارتباطی مستقیم و پایدار با افراد نیاز هست که تجارب حوزه نوآوری فراگیر که اغلب با مشارکت موثر نهادهای مردم‌نهاد فعال در جامعه حاشیه‌ای هدف حاصل شده است نیز موید این ضرورت است. مطالعات نشان می‌دهد که در مواردی که اعتماد مردم از قبل تأمین نشده باشد، افراد حتی حاضر به امتحان محصول یا خدمت پیشنهادی نیز نبوده‌اند (Raghav Narsalay, Leandro, Pongeluppe, 2015). بنابراین ضرورتی برای مشارکت بین متولیان نوآوری فراگیر و سمن‌ها به چشم می‌خورد تا هم بتوانند نسبت به خود اعتماد ایجاد کنند و هم دانش مناسبی از مخاطب مورد نظر به دست آورند. چنین امکانی جز با دسترسی مطمئن به سمن‌های فعال در هر حوزه میسر نیست. دانشی که در فعالان جامعه مدنی ایران نسبت به جوامع حاشیه‌ای وجود دارد از اصلی‌ترین منابع دانشی برای ساخت مدل‌های نوآورانه فراگیر در پاسخ به مسایل موجود جوامع حاشیه‌ای کشور است. بنابراین تمهید خط‌مشی‌هایی که گسترش ارتباط بین متولیان نوآوری و متولیان نهادهای مدنی در کشور را تسهیل نماید به عنوان یکی از کلیدی‌ترین زمینه‌سازهای شکل‌گیری ایده‌ها و تجارب نوآوری فراگیر در کشور حائز اهمیت است.

تدوین خط‌مشی‌های حامی فناوری مناسب

مطالعات نشان می‌دهد تراژکتوری (مسیر محتمل آینده) نوآوری و فناوری به نحوی است که اگر جهت‌های جدید برای آن تعریف نشود، در ادامه مسیر کنونی نوآوری مایل به تولیدکنندگان ثروتمند (شرکت‌های چندملیتی بزرگ با سرمایه‌های عظیم) و مصرف‌کنندگان ثروتمند است (Chataway et al., 2014). به عبارت دیگر روند نوآوری از کلان روندهایی است که محرومیت‌های ساختاری و اجباری را برای بخش‌هایی از جامعه به بار خواهد آورد. در مقابل این کلان‌روند جریان فناوری مناسب بر توسعه و ترویج فناوری‌هایی که تولید محصولات خدمات به وسیله تولیدکنندگان کم‌سرمایه برای مصرف‌کنندگان کمتر برخوردار را میسر کند تأمین می‌کند. این نوع از فناوری هم به دلیل نیاز اندک به سرمایه و هم به دلیل امکان بهره‌برداری توسط افراد با دانش و مهارت‌های کمتر به دلیل سهولت کاربری از بهترین ابزارهای نوآوری فراگیر هستند. بنابراین در این موقعیت زمانی، تمهید خط‌مشی‌هایی برای ترویج و تسهیل فناوری‌های مناسب در کشور ابزاری کم‌هزینه و کارآمد برای گسترش احتمال رخداد نوآوری‌های فراگیر است.

پژوهش‌های آتی درباره چيستی خط‌مشی‌ها در هر یک از بخش‌ها خواهد بود. به عنوان مثال می‌توان به تحقیقاتی اشاره کرد که به بررسی نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در شکل‌گیری تجربه نوآوری فراگیر تمرکز کند و یا هرگونه کار توانمندسازی که بر افزایش احتمال نوآوری توسط اقشار حاشیه‌ای برای کاهش نابرابری موجود بر علیه خودشان منجر شده باشد. نکته قابل توجه

آنکه تنوعی از پژوهش‌ها در حوزه بهبود قابلیت‌ها و مدل‌های کسب و کار نوآورانه برای کاهش فقر در کشور وجود دارد که انجام پژوهش‌های یکپارچه‌کننده با استفاده از روش‌هایی مانند تحقیق حاضر می‌تواند به دستاوردهای پژوهشی جدید و مبتنی بر واقعیتی در این بحث منجر شود.

منابع

الف فارسی

- ۱- ابوالحسنی، ز.، حسن زاده، ع.، قاضی نوری، س. س.، & پورعزت، ع. ا. (۱۳۹۳). ارزیابی برخی از مدل‌های نوآوری از منظر میزان هماهنگی با اهداف عدالت اجتماعی. فصلنامه سیاست علم و فناوری، سال ششم (شماره ۴) (پیاپی ۲۴).
- ۲- بیات، آصف (۱۳۷۹). سیاست‌های نئولیبرالی و نقش سازمانهای غیردولتی؛ نگاهی به تجربه خاورمیانه. فصلنامه گفتگو، ۲۸(۱)، ۱۶۱-۲۰۵.
- ۳- پورعزت، ع. ا.، خانیکی، ه.، یزدانی، ح.، & مختاری، ب. (۱۳۹۶). شناسایی راهبردهای بخش دولتی در مواجهه با سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند خط‌مشی‌گذاری عمومی در ایران؛ مطالعه موردی: حوزه محیط زیست و منابع طبیعی. فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، ۳(۲)، ۹۱-۱۱۶.
- ۴- حدیدی، ح.، & صالحیان صالحی نژاد، ز. (۱۳۹۳). نابرابری درآمدی تهدیدی برای سلامت جامعه: ارزیابی مجدد رابطه ی توزیع درآمد و سلامت در ایران با رویکرد نوین. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۴(۵۳)، ۷-۳۶.
- ۵- ستاری، س. (۱۳۹۶). فراسوی ریاضیات توسعه؛ چرخشی سوی الیهات توسعه (اولویت متافیزیک توسعه بر فیزیک توسعه). فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، ۳(۲)، ۹-۲۷.
- ۶- صفری شالی، ر.، & مهدی زاده اردکانی، م. (۱۳۹۶). بررسی میزان احساس برخورداری از رفاه اجتماعی و عوامل موثر بر آن (مطالعه در بین شهروندان شهر اردکان). برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۸(۳۰)، ۱۷۷-۲۲۴.
- ۷- فلاحی، ب. (۱۳۹۶). بررسی جریان‌سازی جنسیتی در فرآیند سیاست‌گذاری. سیاست‌گذاری عمومی، ۳(۲)، ۲۳۷-۲۵۷. <https://doi.org/10.22059/ppolicy.2017.62838>
- ۸- مبینی دهکردی، ع.، & کشتکار هرانکی، م. (۱۳۹۵). فراترکیب مدل‌های نوآوری اجتماعی. فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۵، ۲۶(۷)، ۱۰۱-۱۳۸.
- ۹- مهدوی، ا.، & عزیزمحمملو، ح. (۱۳۹۶). بررسی تاثیر ساختار سیاست‌گذاری صنعتی بر کیفیت و کارکرد سیاست‌های طراحی شده در حوزه صنایع کوچک و متوسط ایران. سیاست‌گذاری عمومی، ۲(۳)، ۵۵-۷۷. <https://doi.org/10.22059/ppolicy.2016.60109>
- ۱۰- نظری، ع. ا.، & سازمند، ب. (۲۰۱۵). مدل‌ها و الگوهای مدیریت تنوعات هویتی و قومی: ارائه راه‌کارهایی برای ایران. سیاست‌گذاری عمومی، ۱(۱)، ۱۰۷-۱۵۵. <https://doi.org/10.22059/ppolicy.2015.57155129>
- ۱۱- نیلی، م.، درگاهی، ح.، نیلی، ف.، & کردبچه، م. (۱۳۹۶). دولت و رشد اقتصادی در ایران.

ب) انگلیسی

- 12- Agapitova, N. (2014). SUPPORTING INNOVATIVE SOLUTIONS THAT SCALE. In Symposium on Innovation and Inclusive Growth.
- 13- Aghion, P., & Bolton, P. (1997). A theory of trickle-down growth and development. *The Review of Economic Studies*, 64(2), 151-172.
- 14- Ali, I. (2007). Inequality and the imperative for inclusive growth in Asia. *Asian Development Review*, 24(2), 1.
- 15- Ali, I., & Son, H. H. (2007). Measuring inclusive growth. *Asian Development Review*, 24(1), 11.
- 16- Asongu, S. A., & Nwachukwu, J. C. (2016). The role of governance in mobile phones for inclusive human development in Sub-Saharan Africa. *Technovation*, 55, 1-13.
- 17- Atkins, S., Lewin, S., Smith, H., Engel, M., Fretheim, A., & Volmink, J. (2008). Conducting a meta-ethnography of qualitative literature: lessons learnt. *BMC Medical Research Methodology*, 8(1), 21.
- 18- Basu, S., & Weil, D. N. (1998). Appropriate technology and growth. *The Quarterly Journal of Economics*, 113(4), 1025-1054.
- 19- Boix, C. (2009). The Conditional Relationship between Inequality and Development. PS: Political Science & Politics, 42(October), 645. <https://doi.org/10.1017/S1049096509990072>.
- 20- Chataway, J., Hanlin, R., & Kaplinsky, R. (2014). Inclusive innovation: an architecture for policy development. *Innovation and Development*, 4(1), 33-54.
- 21- Cozzens, S. E., Bobb, K., & Bortagaray, I. (2002). Evaluating the distributional consequences of science and technology policies and programs. *Research Evaluation*, 11(2), 101-107.
- 22- Cozzens, S. E., Bortagaray, I., Gatchair, S., & Thakur, D. (2008). Emerging technologies and social cohesion: Policy options from a comparative study. In PRIME Latin America Conference. Citeseer.
- 23- Cozzens, S. E., & Kaplinsky, R. (2009). Innovation, poverty and inequality: cause, coincidence, or co-evolution? In *Handbook of Innovation Systems and Developing Countries* (pp. 57-82).
- 24- Cozzens, S., & Sutz, J. (2014). Innovation in informal settings: Reflections and proposals for a research agenda. *Innovation and Development*, 4(1), 5-31.
- 25- Dixon-Woods, M., Agarwal, S., Jones, D., Young, B., & Sutton, A. (2005). Synthesising qualitative and quantitative evidence: a review of possible methods. *Journal of Health Services Research & Policy*, 10(1), 45-53.
- 26- Donovan, K. (2012). Mobile money for financial inclusion. In *Information and communication for development* (pp. 61-73). Washington D.C.: World Bank.
- 27- Dutz, M. A. (2007). Unleashing India's Innovation.
- 28- Dutz, M. A. (2007). Unleashing India's innovation: toward sustainable and inclusive growth. World Bank Publications.
- 29- Echeverri-Carroll, E., & Ayala, S. G. (2009). Wage differentials and the spatial concentration of high-technology industries*. *Papers in Regional Science*, 88(3), 623-641.
- 30- Faggio, G., & Nickell, S. (2007). Patterns of work across the OECD*. *The Economic Journal*, 117(521), F416-F440.
- 31- Finfgeld, D. L. (2003). Metasynthesis: The state of the art—so far. *Qualitative Health Research*, 13(7), 893-904.
- 32- Finlayson, K. W., & Dixon, A. (2008). Qualitative meta-synthesis: a guide for the novice. *Nurse Researcher*, 15(2), 59-71.
- 33- Foster, C., & Heeks, R. (2013). Conceptualising inclusive innovation: Modifying systems of innovation frameworks to understand diffusion of new technology to low-income consumers. *The European Journal of Development Research*, 25(3), 333-355.
- 34- Foster, C., & Heeks, R. (2014). Nurturing user-producer interaction: inclusive innovation flows in a low-income mobile phone market. *Innovation and Development*, 4(2), 221-237.
- 35- Fressoli, M., Arond, E., Abrol, D., Smith, A., Ely, A., & Dias, R. (2014). When grassroots innovation movements encounter mainstream institutions: implications for models of inclusive innovation. *Innovation and Development*, 4(2), 277-292.
- 36- Galor, O., & Zeira, J. (1993). Income distribution and macroeconomics. *The Review of Economic Studies*, 60(1), 35-52.
- 37- George, G., McGahan, A. M., & Prabhu, J. (2012). Innovation for Inclusive Growth: Towards a Theoretical Framework and a Research Agenda. *Journal of Management Studies*, 49(4), 661-683. <https://doi.org/10.1111/j.1467-6486.2012.01048.x>.
- 38- Grassl, W. (2011). Business models of social enterprise: A design approach to hybridity. In paper to the ACRN Conference on Social Entrepreneurship Perspectives, Linz, Austria (pp. 26-27).
- 39- Greenwood, J., & Jovanovic, B. (1990). Financial development, growth, and the distribution of income. *Journal of Political Economy*, 98(5, Part 1), 1076-1107.

- 40- Gupta, A. K. (2007). Towards an inclusive innovation model for sustainable development. Global Business Policy Council, AT Kearney-CEO's Retreat.
- 41- Gupta, A. K. (2012). Innovations for the poor by the poor. *International Journal of Technological Learning, Innovation and Development*, 5(1), 28–39.
- 42- Hayek, F. A. (1976). *Law, legislation and liberty, volume 2: The mirage of social justice (Vol. 2)*. University of Chicago Press.
- 43- Heeks, R., Foster, C., & Nugroho, Y. (2014). New models of inclusive innovation for development. *Innovation and Development*, 4(2), 175–185.
- 44- Henkel, J. (2006). Selective revealing in open innovation processes: The case of embedded Linux. *Research Policy*, 35(7), 953–969. <https://doi.org/10.1016/j.respol.2006.04.010>.
- 45- Ismail, T., & Masinge, K. (2012). Mobile banking: Innovation for the poor. *African Journal of Science, Technology, Innovation and Development*, 4(3), 98–127.
- 46- Jack, W., & Suri, T. (2011). *Mobile money: The economics of M-PESA*. National Bureau of Economic Research.
- 47- Janiunaite, B., & Gelbudiene, E. (2014). Educating Social Entrepreneurs as Agents for Inclusive Innovation, 4(4), 54–62.
- 48- Jensen, L. A., & Allen, M. N. (1996). Meta-synthesis of qualitative findings. *Qualitative Health Research*, 6(4), 553–560.
- 49- King, D. (2003). Complementary Resources and the Exploitation of Technological Innovations. *Journal of Management*, 29(4), 589–606. [https://doi.org/10.1016/S0149-2063\(03\)00026-6](https://doi.org/10.1016/S0149-2063(03)00026-6).
- 50- King, R. G., & Levine, R. (1993). Finance and growth: Schumpeter might be right. *The Quarterly Journal of Economics*, 108(3), 717–737.
- 51- Lawshe, C. H. (1975). A quantitative approach to content validity 1. *Personnel Psychology*, 28(4), 563–575.
- 52- Mendoza, R. U., & Thelen, N. (2008). Innovations to make markets more inclusive for the poor. *Development Policy Review*, 26(4), 427–458.
- 53- Nijhof, A., Fisscher, O., & Looise, J. K. (2002). Inclusive innovation: a research project on the inclusion of social responsibility. *Corporate Social Responsibility and Environmental Management*, 9(2), 83–90. <https://doi.org/10.1002/csr.10>.
- 54- Noblit, G. W., & Hare, R. D. (1988). *Meta-ethnography: Synthesizing qualitative studies (Vol. 11)*. sage.
- 55- OECD. (2010). *The OECD Innovation Strategy. Handbook of Innovation Indicators and Measurement*. <https://doi.org/10.1787/9789264083479-en>.
- 56- OECD. (2011). *Demand-Side Innovation Policies. Executive summary. New Directions for Youth Development*, 2012(133), 3–6. <https://doi.org/10.1002/yd.20002>.
- 57- OECD. (2014a). *Knowledge and Innovation for Inclusive Growth*. Paris.
- 58- OECD. (2014b). *Symposium On Innovation And Inclusive Growth*. Paris, France.
- 59- OECD. (2015). *Innovation Policies for Inclusive Growth*. Paris.
- 60- Pansera, M. (2013). Frugality, grassroots and inclusiveness: new challenges for mainstream innovation theories. *African Journal of Science, Technology, Innovation and Development*, 5(6), 469–478.
- 61- Paunov, C. (2013a). *Innovation and Inclusive Development*. In Conference Discussion Report. Cape Town, South Africa: OECD.
- 62- Paunov, C. (2013b). *Innovation and inclusive development: A discussion of the main policy issues*. OECD Science, Technology and Industry Working Papers, 2013(1), 0_1.
- 63- Prahalad, C. K. (2012). Bottom of the Pyramid as a Source of Breakthrough Innovations. *Journal of Product Innovation Management*, 29(1), 6–12.
- 64- Pursell, C. (1993). The rise and fall of the appropriate technology movement in the United States, 1965-1985. *Technology and Culture*, 34(3), 629–637.
- 65- Raghav Narsalay, Leandro Pongeluppe, & D. L. (2015). *The Hidden Pitfalls of Inclusive Innovation*. Stanford Social Innovation Review.
- 66- Rodríguez-Pose, A., & Tselios, V. (2013). Toward Inclusive Growth: Is There Regional Convergence in Social Welfare? *International Regional Science Review*, 160017613505201.
- 67- Rui, J. (2012). Transaction Cost, Policy Options and Inclusive Innovation. In *International Conference on Inclusive Innovation and Innovative Management (ICIIM 2012)*.
- 68- Sandelowski, M. (2006). "Meta-Jeopardy": The crisis of representation in qualitative metasynthesis. *Nursing Outlook*, 54(1), 10–16.
- 69- Smith, A., Fressoli, M., & Thomas, H. (2014). Grassroots innovation movements: Challenges and contributions. *Journal of Cleaner Production*, 63, 114–124. <https://doi.org/10.1016/j.jclepro.2012.12.025>.

- 70- Stronks, K., Mheen, H. D., Looman, C. W. N., & Mackenbach, J. P. (1996). Behavioural and structural factors in the explanation of socio-economic inequalities in health: an empirical analysis. *Sociology of Health & Illness*, 18(5), 653–674.
- 71- Swamy, V. (2012). Bank-based financial intermediation for financial inclusion and inclusive growth.
- 72- Swamy, V. P. M. (2011). Financial inclusion in India: An evaluation of the coverage, progress and trends. *IUP Journal of Financial Economics*, 9(2), 7.
- 73- Thorne, S., Jensen, L., Kearney, M. H., Noblit, G., & Sandelowski, M. (2004). Qualitative metasynthesis: reflections on methodological orientation and ideological agenda. *Qualitative Health Research*, 14(10), 1342–1365.
- 74- Tumasjan, A., & Braun, R. (2012). In the eye of the beholder: How regulatory focus and self-efficacy interact in influencing opportunity recognition. *Journal of Business Venturing*, 27(6), 622–636. <https://doi.org/10.1016/j.jbusvent.2011.08.001>.
- 75- Van Reenen, J. (1996). The creation and capture of rents: wages and innovation in a panel of UK companies. *The Quarterly Journal of Economics*, 195–226.
- 76- Vincent-Lancrin, S., & Echazarra, A. (2014). Inclusive Innovation In Education. In *Symposium on Innovation and Inclusive Growth*.
- 77- WorldBank, & OECD. (2014). Making innovation Policy Work; Learning from Experimentation. <https://doi.org/10.1787/9789264185739-en>.